

مرحوم آخوند سپس ادامه می دهد:

«إذا عرفت ذلك فقد عرفت أنه لا إشكال أصلا في لزوم الإتيان بالمقدمة قبل زمان الواجب إذا لم يقدر عليه بعد زمانه فيما كان وجوبه حاليا مطلقا و لو كان مشروطا بشرط متأخر كان معلوم الوجود فيما بعد كما لا يخفى ضرورة فعلية وجوبه و تنجزه بالقدرة عليه بتمهيد مقدمته فيترشح منه الوجوب عليها على الملازمة و لا يلزم منه محذور وجوب المقدمة قبل وجوب ذیها و إنما اللازم الإتيان بها قبل الإتيان به بل لزوم الإتيان بها عقلا و لو لم نقل بالملازمة لا يحتاج إلى مزيد بیان و مؤنة برهان كالإتيان بسائر المقدمات في زمان الواجب قبل إتيانه.»^۱

توضیح:

۱. پس معلوم می شود که اگر مقدمه ای را بعد از زمان واجب نمی توان اتيان کرد، باید قبل از آن انجام داد و وجوب آن ناشی از وجوب ذی المقدمه است (اگر وجوب ذی المقدمه حالی و بالفعل است). و اگر قائل به ملازمه نشدیم یعنی وجوب مقدمه را اصلاً وجوب شرعی ندانستیم، عقل وجوب چنین مقدمه ای را ثابت می کند.

۲. چراکه وجوب ذی المقدمه بالفعل و منجز است به این جهت که مکلف می تواند با اتيان مقدمه، ذی المقدمه را اتيان کند. پس وجوب ذی المقدمه هست و از آن، وجوب مقدمه حاصل می شود.
ما می گوئیم:

۱. ما حصل فرمایش مرحوم آخوند آن است که:

(۱) اگر وجوب ذی المقدمه حالی است، مقدمات وجودی اش واجب است.

(۲) به شرط اینکه:

الف) آن مقدمه وجودی، در عین حال که مقدمه وجودی است، مقدمه وجوبی نباشد (چراکه اگر مقدمه مذکور موجود نیست، وجوب ذی المقدمه حالی نیست و اگر وجوب حالی است، پس

این مقدمه موجود است و طلب آن، طلب تحصیل حاصل است)

ب) آن مقدمه وجودی، موضوع دلیل نباشد.

ج) از این نوع مقدماتی نباشد که امر تحقق آن را نخواست و طلب نکرده است.

۱. کفایة الأصول (طبع آل البيت)، ص ۱۰۴.



۳) حالی بودن وجوب ذی المقدمه در چند صورت حاصل می‌شود:

الف) وجوب مطلق باشد.

ب) وجوب مشروط به شرط متقدم باشد و شرط حاصل شده باشد.

ج) وجوب مشروط به شرط متأخر باشد و «لحاظ قبلیت نسبت به امر متأخر» در حال حاضر، ممکن باشد.

۲. با توجه به آنچه مرحوم آخوند فرمودند معلوم می‌شود که اگر جایی وجوب ذی المقدمه حالی باشد در حالیکه واجب استقبالی است، می‌توان به چند نحوه وجوب حالی را تصویر کرد:

الف) وجوب معلق (یعنی وجوب مطلق که قید در آن قید ماده است)

ب) وجوب مشروط به نحو شرط متأخر (که قید در آن شرط هیأت است)

مرحوم آخوند با توجه به همین نکته می‌گویند برای «وجوب مقدمه» لازم نیست وجوب ذی المقدمه معلق باشد بلکه می‌تواند «وجوب مشروط به نحو شرط متأخر» باشد، ایشان می‌نویسد:

«فانقدح بذلك أنه لا ينحصر التفصي عن هذه العويصة بالتعلق بالتعليق أو بما يرجع إليه من جعل الشرط

من قيود المادة في المشروط.»^۱

توضیح:

۱. با توجه به اینکه ممکن است «وجوب حالی برای واجب استقبالی» را از راه «وجوب مشروط به نحو

شرط متأخر» هم تصحیح کنیم، می‌گوئیم لازم نیست بگوئیم واجب به نحو واجب معلق است. بلکه می-

تواند «وجوب حالی باشد» چراکه وجوب مشروط به نحو شرط متأخر است.

۲. پس لازم نیست به واجب معلق قائل شویم که صاحب فصول می‌گوید یا اسم آن را نیآوریم و بگوئیم قید،

قید ماده است و نه قید هیأت (پس واجب مشروط نیست) که سخن شیخ انصاری بود و بازگشت آن به

واجب معلق بود.

۳. [ممکن است عبارت مرحوم آخوند را چنین معنی کنیم: وقتی عقل هم مقدمات مفوته را لازم التحصیل

می‌داند، لازم نیست برای لزوم اتیان به مقدمه مفوته به «واجب معلق» قائل شویم]

۱. کفایة الأصول (طبع آل البيت)، ص ۱۰۴.



ما می گوئیم:

در پاسخ به مرحوم آخوند می توان گفت: «واجب مشروط به نحو شرط متأخر» طبق مبنای ایشان در حقیقت مشروط است به «لحاظ قبلیت نسبت به امر متأخر» و چون این شرط در حال حاضر محقق است، پس وجوب حالی می شود. (مثل اینکه شرط متقدم یا مقارن موجود شده باشند). حال طبق فرمایش صاحب فصول وجوب مشروط پس از تحقق شرط، مطلق می شود و لذا تقسیم وجوب مطلق به معلق و منجز در همین جا باز مطرح می شود. و اگر وجوب حالی است و واجب استقبالی، واجب معلق است.

مرحوم آخوند سپس به نکته ای دیگر می پردازد و می نویسد هر جا مقدمه ای قبل از زمان واجب (ذی المقدمه) وجوب یافته بود، دو حالت دارد، یا می دانیم که قبل از زمان اتیان، قطعاً ذی المقدمه واجب نیست و یا چنین علمی ندارد. در صورت اول باید بگوئیم وجوب مقدمه در این جا، وجوب غیری نیست بلکه وجوب نفسی تهیی است و در صورت دوم از وجوب متقدم مقدمه، کشف می کنیم (کشف علت از معلول) که ذی المقدمه از قبل واجب است در حالیکه زمان آن استقبالی است.

ایشان می نویسد:

«انقدح بذلك أنه لا إشكال في الموارد التي يجب في الشريعة الإتيان بالمقدمة قبل زمان الواجب كالغسل في الليل في شهر رمضان وغيره مما وجب عليه الصوم في الغد إذ و يكشف به بطريق الإن عن سبق وجوب الواجب و إنما المتأخر هو زمان إتيانه و لا محذور فيه أصلاً و لو فرض العلم بعدم سبقه لاستحالة اتصاف مقدمته بالوجوب الغيري فلو نهض دليل على وجوبها فلا محالة يكون وجوبها نفسياً [و لو] تهيواً ليتهاً بإتيانها و يستعد لإيجاب ذى المقدمة عليه فلا محذور أيضاً.»^۱

۱. كفاية الأصول (طبع آل البيت)، ص ۱۰۵.

